

Knowledge of political interpretation

Vol 7, No 23, Summer 2025

ppt 51-76

Received: 30/Apr/2025

Accepted: 05/Sep/2025

## **The Obligation of States in Prosecuting International Criminals**

**Mohammad Javad Javid<sup>1</sup>**

**Mahdi Davoudi Garmaroudi<sup>†</sup>**

### **Abstract**

Before the international community addresses a serious offense, it is these states that are obligated to investigate and prosecute crimes committed by individuals. This principle is also reflected in Article 6 of the Rome Statute. How is such jurisdiction established, and what types of jurisdictions exist? These issues will be discussed below. Following World War I, the victorious nations convened and, by signing the Treaty of Versailles, decided to extradite criminals to the invaded countries. Similarly, during World War II, this was achieved through the establishment of the London Agreement. Furthermore, Resolution 1973 concerns the pursuit, arrest, extradition, and punishment of persons accused of war crimes and crimes against humanity. This article examines state discretion in prosecuting individual crimes within international criminal law. It analyzes jurisdiction, obstacles, other obligations, discharge of duties, responsibilities, universal jurisdiction, conflicts in state conduct, as well as the interactions between domestic and international courts and the influence on states. By comparing these aspects, we aim to identify a better pathway for state responsibility.

---

<sup>1</sup> Professor, University of Tehran, Tehran, Iran [Javid\\_Univiran@yahoo.com](mailto:Javid_Univiran@yahoo.com)

<sup>†</sup> Ph.D. Student in International Law, University of Tehran, Tehran, Iran

[davoudi.mahdi.ga@ut.ac.ir](mailto:davoudi.mahdi.ga@ut.ac.ir)

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۱۰ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۶/۱۴

Knowledge of political interpretation

دانش تفسیر سیاسی

Vol 7, No 23, Summer 2025

سال هفتم، شماره ۲۳، تابستان ۱۴۰۴

ppt 51-76

صفحات ۵۱-۷۶

### تکلیف دولتها در تعقیب جنایتکاران بین المللی

محمد جواد جاوید<sup>۱</sup>

مهدی داودی گرمارودی<sup>۲</sup>

#### چکیده

قبل از رسیدگی جامعه ی بین الملل به یک بزه در خور، این دولتها هستند که مکلف به رسیدگی و تعقیب جرائم اشخاص می باشند که در بند ششم اساسنامه ی رم نیز این موضوع عنوان شده است حال این رسیدگی چگونه ایجاد می شود و صلاحیت های آن چند نوع می باشد که در پیش رو به آن می پردازیم بعد از جنگ جهانی اول کشورهای فاتح گرد هم آمدند و با امضاء معاهده ی ورسای تصمیم به تحویل جنایتکاران به کشورهای مورد تجاوز گرفتند و البته در جنگ جهانی دوم نیز با ایجاد معاهده ی لندن چنین گردید و همچنین قطعنامه مورخه ۱۹۷۳ در باره ردیابی، بازداشت، استرداد و مجازات افراد متهم به جنایات های جنگی و علیه بشریت است. در این مقاله به اعمال

---

<sup>۱</sup>استاد دانشگاه تهران، تهران، ایران Javid\_Univiran@yahoo.com

<sup>۲</sup>دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه تهران، تهران، ایران davoudi.mahdi.ga@ut.ac.ir

صلاحات دولت‌ها در جرایم اشخاص در حقوق کیفری بین‌المللی پرداخته شده و به بررسی صلاحیت، موانع، دیگر تکلیف‌ها، رفع تکلیف، وظیفه، صلاحیت جهانی، تضاد عملکرد دولت‌ها و همچنین تعاملات دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی، تاثیر پذیری دولت‌ها پرداخته می‌شود و در قیاس این موارد سعی بر دستیابی به مسیر بهتری در جهت مسئولیت دولت‌ها خواهیم پرداخت.

**واژگان کلیدی: جنایت بین‌المللی، تعقیب، دیوان کیفری بین‌المللی، حقوق بین‌الملل، دیوان کیفری**

## ۱ - مقدمه

در دنیای امروزی با توجه به قدمت و کسوت حقوق داخلی نسبت به نهاد نوپای حقوق بین الملل می توان اینگونه استنباط نمود که ضمانت اجرا و شایستگی ها و کاربرد حقوق داخلی به مراتب بیش از حقوق بین المللی می باشد و بر این اصل می توان پایه های شایستگی بیشتر تعقیب دولتها را نسبت به تعقیب حقوق بین الملل و نهاد های همگون و هم راستای آن جهت تحقق عدالت تصدیق نمود و این امر بدلیل مختار بودن و راس داشتن و ضمانت اجرا داشتن دولتها در امور حقوقی و کیفریست البته شایان ذکر است که بشر امروزی با کاشت نهال نوپایی چون دیوان کیفری بین المللی سعی بر جهانی نمودن و ایجاد ضمانت اجرایی مستحکمی در راستای ایجاد جهانی بدون بزه می نماید که انشالله در آینده ای نزدیک به آن خواهیم رسید اما تا بدان منزل این صلاحیت دولتها به تعقیب است که دستگیر احقاق حق اکثر جرائم بین المللی می باشد و نقش مهم دولتها را در این امر باید ستود. در این مقاله به صلاحیت هایی که یک دولت به واسطه ی یکی از آنها و گاهی حدودی از آنها می تواند به تعقیب و مجازات مجرمین پردازد می پردازیم که عبارتند از: صلاحیت سرزمینی، صلاحیت حمایتی یا حفاظتی، صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب، صلاحیت شخص منفعل، صلاحیت جهانی، انواع صلاحیت های داخلی، صلاحیت بر اساس معاهدات و عرف بین المللی و صلاحیت تابعیتی، می باشند.

اموری نیز می باشند که نقطه مقابل ایفا هستند و موانع ایفای تعهدات تلقی می گردند که به چند دسته اعم از سیاسی، حقوقی، تعارضات در نظام های حقوقی یا نگرش های ارزشی که تشریح آنها در مواد ۸۶ تا ۱۰۲ اساسنامه رم (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998, art. 86) منعکس گردیده است و

تعهد دیگری که دولت‌ها دارند به الزامات معاهداتی و توافقاتی نیست بلکه در سیطره‌ی تعهد در برابر تمام تعهدات عام‌الشمول می‌باشد اما در این بین گاهی دولت‌ها به دلیل عدم تمایل و یا عدم توانایی از انجام تکلیف خود سر باز می‌زنند و صلاحیت تکمیلی دادگاه‌های بین‌المللی این‌خلاف را پر می‌کند.

طرح مساله: با وجود دیوان‌نویای کیفری و دادگاه‌های غیر دائمی بین‌المللی هنوز برای دولتها تکالیفی در تعقیب مجرمین بین‌المللی موجود است و روش‌های این تعقیب‌ها بدین‌سان بیان می‌گردند

سوال: دولت‌ها با وجود شرایط چگونگی می‌توانند با امور مطروحه به تکلیف خود در تعقیب مجرمین بین‌المللی عمل کنند؟

فرضیه: یک دولت با وجود امکانات و موانع مرجع تعقیب مجرمین بین‌المللی می‌باشد  
روش تحقیق: این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی به تدوین این مقاله پرداخت شده است

روش جمع‌آوری مطالب: به صورت تحقیق در کتب و اسناد بین‌المللی یا روش کتابخانه‌ای به جمع‌آوری مطالب پرداخته شده است.

در این مقاله ابتدا به علل و عواملی می‌پردازیم که موجبات تعقیب مجرمین بین‌المللی را توسط دولت یا دولت‌هایی فراهم می‌آورد سپس به صلاحیت‌هایی که یک دولت بواسطه‌ی داشتن آنها و احراز شرایط آن قابلیت تعقیب مجرمین بین‌المللی را دارا می‌شود این صلاحیت‌ها عبارتند از صلاحیت سرزمینی، صلاحیت حمایتی یا حفاظتی، صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب، صلاحیت شخص منفعل، صلاحیت جهانی، صلاحیت داخلی، صلاحیت بر اساس معاهدات و عرف بین‌المللی، صلاحیت تابعیتی، و بعد از آن به موانع تعهدات کشورها، دیگر تکلیف دولتها به تعقیب، رفع تکلیف دادگاه‌های ملی به تعقیب و مقبولیت آن، وظیفه دولتها، تعاملات دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی در امر تعقیب، تاثیر پذیری دولت‌ها از حقوق بین‌الملل در تعقیب

جنایتکاران بین‌المللی، تضاد عملکرد و صلاحیت محاکم ملی و بین‌المللی، اعمال صلاحیت جهانی و نتیجه‌گیری خواهیم پرداخت. و بر آن سعی خواهد شد که به اثبات فرضیه اهتمام نمود.

## ۲- علت مکلف شدن دولت‌ها به تعقیب مجرمین بین‌المللی

موضوع رخ دادن حوادث ناشایست در جهان همیشه وجود داشته و از طرفی هم بحث واکنش در قبال این حوادث همواره وجود داشته است. (حمیدی، ۱۳۹۸، ص ۱۴) بعد از جنگ جهانی اول دولت‌های فاتح در پاریس گرد آمدند و معاهده ورسای را امضا کردند که در آن پیش‌بینی شده بود جنایتکاران جنگی آلمان بایستی به دول متفق تحویل داده شوند تا به جنایت‌های آنها در دادگاه‌های نظامی کشورهای مذکور رسیدگی شود. در اثنای جنگ جهانی دوم<sup>۱</sup> نیز در اعلامیه مسکو به سال ۱۹۴۳ که بعدها در ۱۹۴۵ در پیمان لندن مورد تأیید قرار گرفت، متفقین بارها به مقام‌های آلمانی هشدار داده بودند که بعد از تمام شدن جنگ به تعقیب جنایت‌کاران جنگی آن کشور خواهند پرداخت. از طرفی بلافاصله بعد از تاسیس سازمان ملل متحد دو قطعنامه یکی در ۱۹۴۶ و دیگری در ۱۹۴۷ به تصویب مجمع عمومی این سازمان رسید، که در آنها تدابیر لازم برای تضمین انتقال فوری جنایتکاران به کشورهای بی‌گناهی که در آن مرتکب جنایت شده بودند، به کشورهای عضو توصیه شده بود. یکی از آخرین نمونه‌های تصمیم مجمع عمومی در این خصوص قطعنامه مورخه ۱۹۷۳ در باره ردیابی، بازداشت، استرداد و مجازات افراد متهم به جنایت‌های جنگی و علیه بشریت است. به این ترتیب بعد از جنگ جهانی دوم در سال ۱۹۴۸ تفکر حمایت از ضعفا به تدریج مطرح شد. بعد از جنگ جهانی دوم در محاکمات لایپزیک، دول متفق از دولت آلمان خواسته بودند یک تعدادی از جنایتکاران نازی را تسلیم کنند تا

<sup>۱</sup> Secend world war

به عنوان جنایتکار جنگی محاکمه شوند که البته آلمانی‌ها نپذیرفتند. آنچه در این زمینه مهم بود اثر این درخواست بود که سرانجام منتهی به تشکیل دادگاه کیفری بین‌المللی شد

در نتیجه طبق دو معاهده‌ی مذکور و نظر مجمع عمومی سازمان ملل پیکره‌ای به نام تکلیف دولت‌ها به تعقیب برای کشورها متولد گردید که در لفافه صلاحیت تکمیل می‌گردد

صلاحیت‌ها عبارتند از:

### ۳-۱ صلاحیت دولتها در تعقیب مجرمین بین‌المللی

اما آنچه مبرهن است تکلیف نیازمند داشتن چهارچوبی به نام صلاحیت می‌باشد و بدیهیست که تا صلاحیتی نباشد تکلیفی بوجود نخواهد آمد و این صلاحیت است که زاینده‌ی تکلیف می‌باشد (دل افروز و لطفی، ۱۳۹۷، صص ۱۳۴-۱۰۹) اما ابتدا تعریفی مقدماتی از صلاحیت داشته باشیم که به اثبات تکلیف و وظیفه‌بنگریم صلاحیت را که در آن دولتی ملزم یا مختار به انجام امری می‌باشد را به گونه‌های مختلفی می‌شناسیم مانند صلاحیت‌های زمانی، مکانی، صلاحیت‌های شخصی یا سازمانی و از این قبیل اما آنچه در صلاحیت‌های دیوان کیفری بین‌المللی هائز اهمیت است صلاحیت‌های زمانی آن است که عطف به ما سبق نمی‌گردد و صلاحیت آن صلاحیتی پیش‌روست همچنین صلاحیت دیوان کیفری بین‌المللی یا مسئولیت کیفری افراد در عرصه بین‌الملل صلاحیتی شخصی<sup>۱</sup> می‌باشد و دولت‌ها از حیث مسئولیت کیفری از آن مبری هستند همچنین دیگر اعضای بین‌الملل که شخصیتی حقوقی دارند و مسئولیت کیفری در عرصه بین‌الملل صرفاً منعکس در اشخاص حقیقیست و البته چهار جرمی که دیوان صلاحیت رسیدگی به آن را دارد یعنی می‌توان گفت دیوان هیچگاه به جرائم و مسئولیت‌های بین‌المللی دولت یا کشوری رسیدگی نمی‌نماید و صرفاً به مکلف و معین به رسیدگی جرائم افراد

<sup>۱</sup> individual

حقیقتیست که بواسطه در دست داشتن قدرت دولت یا قدرت عده ای از افراد بشر یا منابعی از افراد بشر یا بواسطه ی ابتکار و خلاقیت خود می تواند به واسطه ی نسل کشی یا جرائم جنگی یا جرائم علیه بشریت یا جرم تجاوز موجب آسیب جدی به جمعیت قابل توجهی گردد و موجب تالمات روحی و تاسف وجدان بشریت گردد یا به واسطه ی بزه خود در لفافه قدرت مکتسبه در مقابل عده ای خاص موجب تاہمات روحی نوع بشر گردد اما دیوان صلاحیت های دیگری مانند صلاحیت سرزمینی که سرچشمه تکلیف دولت های عضو به تعقیب از آن نشات می گیرد و امید آن است که روزی صلاحیت مکانی دیوان به صلاحیت جهانی مبدل گردد و تمام کشورهای جهان صلاحیت آن را بپذیرند ضمناً آنچه دولت ها را ملزم به تکلیفشان در قبال تعقیب می نماید احترام و اہتمام خود به حقوق مکتسبه ی افراد می باشد تا در درجه دوم خود به تعقیب متهمین و بزه کاران پردازند

با توجه به گسترش روز افزون اعمال کیفری اشخاص در جهان از یک سو و بین المللی تلقی گشتن این اعمال در جهان از سوی دیگر تکلیف به تعقیب برای دولتها به یکی از اولویت های دولتها و سازمان های بین المللی مبدل گردیده است یکی از اہرم هایی که دولتها به ان متوسل می شوند جهت مبارزه با این امر وضع صلاحیت کیفری برای تعقیب و مجازات و اجرای احکام توسط دادگاه های ملی است و این مهم نیز در دیباچه اساسنامه دیوان کیفری بین المللی نیز بدان اشاره گردیده است و یا در مواد مطروحه در اساسنامه رم که اگر دولتی نتواند یا نخواهد به کیفری یا بزه ای رسیدگی نماید در آن راستا دیوان مجاز به ورود می باشد یا اگر طبق فصل هفت منشور ملل متحد پرونده از طریق شورای امنیت<sup>۱</sup> به دیوان مرجع گردد فلذا از این مقوله مستنتج می گردد که اولویت اول در رسیدگی و تعقیب به خود دولت ها و دادگاه های ملی واگذار گردیده است که در این خصوص به بررسی چند صلاحیت دولتها و تکلیف آنها به تعقیب می پردازیم

<sup>۱</sup> United nation security council

### ۳-۲- صلاحیت سرزمینی<sup>۱</sup>

بر اساس این اصل دولت‌ها می‌توانند در خصوص کلیه وقایع در سرزمین خود اعمال صلاحیت نمایند در واقع دولت می‌تواند نسبت به جرایمی که در خارج از قلمرو آن آغاز یا تکمیل شده اند مادامی که یکی از عناصر جرم در قلمرو آن رخ داده باشد اعمال صلاحیت نماید<sup>۲</sup> مشکل حقوق بین‌الملل کیفری با اصل صلاحیت سرزمینی وجود چنین صلاحیتی نیست بلکه اگرچه بسیاری از دولت‌ها در تعقیب جنایاتی است که در حوزه صلاحیتی آنها ایجاد می‌گردد و این که تا چه حد ضمانات محاکمه عادلانه در این رسیدگی‌ها وجود دارد.

صلاحیت سرزمینی در مقایسه با سایر صلاحیت‌های سرزمینی از اقبال بیشتر و بهتری برخوردار بوده است طبق این اصل تمام قوانین جزایی یک کشور نسبت به تمام جرائم ارتكابی در قلمرو حاکمیتی یک کشور که شامل (آبی، خاکی و هوایی) می‌شود حاکمفرماست و در این بین تابعیت مرتکب هیچگونه اهمیتی ندارد و از این منظر افراد تابع و غیر تابع آن قلمرو دچار یک برابری ناگزیر می‌گردند و قوانین هر دو گروه را در بر می‌گیرد و در نتیجه دادگاه‌های یک کشور نسبت به تعقیب تمام جرائم کیفری در قلمرو سرزمینی کشور متبوع خود صالح به رسیدگی هستند اما باید این نکته را نیز خاطر نشان داشت که اصل صلاحیت سرزمینی خود به دو نوبه صلاحیت سرزمینی شخصی و صلاحیت سرزمینی نوعی تقسیم می‌گردد که طبق اصل اول دولتی صلاحیت رسیدگی به جرم را دارد که تمام یا بخشی از آن جرم در قلمرو حاکمیتی آن کشور رخ داده باشد به عنوان مثال اگر یک جرم علیه بشریت در افغانستان رخ دهد و قسمت اعظم آن در این کشور اتفاق بیفتد اما نهایت و اتمام جرم در ایران رخ بدهد دادگاه‌های هر دو کشور افغانستان و ایران صالح به رسیدگی این جرم می‌باشند یا اینکه همان مقدار از جرم انجام

<sup>۱</sup> Territoriality principle

<sup>۲</sup> این اصل در ماده ۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ بیان شده است

شده در افغانستان به صورت بالقوه یا بالفعل اثری را در ایران داشته باشد دادگاه های ایران نیز صالح به رسیدگی می باشند .

### ۳-۳- صلاحیت حمایتی یا حفاظتی<sup>۱</sup>

این مهم که در بعضی از متون حقوقی از آن به عنوان صلاحیت واقعی نام برده می شود بر مبنای حمایت یا حفاظت از منافع اساسی و امنیت و آبروی دولت فرای مرزهای ملی مستتج می گردد و از همین رو تابعیت مرتکب جرائمی از این قبیل از اهمیت چندانی برخوردار نیست و مرتکب می تواند از اتباع همان کشور یا سایر کشور ها باشد از آن حیث که این مهم و سایر اصولی که پیش رو به آنها می پردازیم را باید استثنائی بر جنبه منفی اصل صلاحیت مذکور می بایست صریحا توسط مقنن مورد اشاره قرار گیرد بارزترین ویژگی جرایم مشمول صلاحیت حمایتی عبارت است از اینکه این جرایم باید امنیت، تمامیت، اعتبار و حیثیت یک کشور را هدف قرار دهند که بر این اساس نیز دولت ها مکلف و ملزم به تعقیب می باشند و البته گونه های دیگر که دول را مکلف به تعقیب می نماید که انشاءالله در حد بضاعت به این امر پرداخته می گردد.

### ۳-۴- صلاحیت مبتنی بر تابعیت مرتکب

این امر به ارتباط تابعیت موجود بین دولت و فردی که در خارج از کشور مرتکب جرم می گردد متوجه است به عنوان مثال تبعه کشور ترکیه در کشور ایران مرتکب جرمی چه در صلاحیت دیوان یا چه در خارج از آن گاه گردیده است که برای مثال تروریست را در نظر می گیریم (دل افروز، مصطفی و لطفی، ۱۳۹۷، فروزان، ۱۰۵-۱۳۴) : بر این اساس دولت ایران خد را صالح به رسیدگی به این جرم می داند از جمله شرایطی که برای اعمال این اصل در قوانین کشورهای مختلف دیده می شود، شرط مجرمیت مضاعف است فلذا اگر رفتاری به موجب قوانین کشوری دارای وصف مجرمانه باشد در حالی که

<sup>۱</sup> ماده پنجم قانون مجازات اسلامی

در کشور محل ارتکاب فاقد این وصف باشد از شمول این اصل خارج می‌گردد به عبارت دیگر مجرمانه بودن عمل هم در کشور مدعی صلاحیت و هم در کشور محل ارتکاب جرم، برای شمول این اصل ضروری است.

### ۳-۵- صلاحیت شخصی منفعل

بنا بر این اصل، تعقیب جرم ارتكابی در خارج از کشور از سوی دولت مدعی صلاحیت، بر مبنای وجود رابطه تابعیت میان دولت و فرد بزه دیده صورت می‌پذیرد به عنوان مثال تبعه کشور هلند در قلمرو کشور آلمان بزه دیده جرائم تروریستی می‌گردد بر این اساس دولت هلند خود را صالح به رسیدگی می‌بیند در رابطه با اصل صلاحیت شخص منفعل با ید اظهار نمود که این مبحث بسیار دارای بحث و نتیجه‌گیری‌های مشابه می‌باشد و دولت‌ها با استثنائاتی در مواردی محدود آن را اعمال می‌کند به عنوان مثال یکی از شرایط اعمال این صلاحیت رعایت شرط مجرمیت مضاعف است که قبل تر بدان اشاره گردید در برخی از کشورها از جمله ایالات متحده علاوه بر شرط مذکور شروط دیگری که مربوط به نوع جرائم مشمول این اصل می‌باشد به چشم می‌خورد این کشور اصل مذکور را صرفاً در جرایم تروریستی پذیرفته، مشروط بر اینکه اعمال مذکور علیه اتباع امریکایی آن هم به خاطر تابعیت امریکایی آنها به وقوع می‌پیوندد.

### ۳-۶- صلاحیت جهانی<sup>۱</sup>

در برخی از جرائم می‌توان گفت که به دلیل شفافیت مضاعف آن و دوم در معرض آسیب بودن تمام دولت‌ها یا انسان‌ها، نوع بشر به آنان صلاحیت جهانی ایراد نموده و بیشتر در اندیشه مبارزه با آنان است تا جرائمی مانند نسل‌کشی که گاهی دولت‌ها خود را به دور از آن می‌دانند و یکی از علل جهانی نشدن جرائمی از این قبیل این است که هیچ دولت یا کشوری خود را نزدیک بدان نمی‌بیند مگر برایش اتفاق بیفتد و به اصطلاح

<sup>۱</sup> Universal territorial

سهل انگاری نوع بشر مرگ را برای همسایه می داند اما جرائمی مانند دزدی دریایی، تجارت برده، حمله به هواپیما ها یا هواپیما ربایی، نسل کشی<sup>۱</sup>، جرایم جنگی<sup>۲</sup> و اعمال تروریستی به عنوان یک دغدغه جهانی تلقی می گردد تا جرائم دیگر دیوان (که البته می توان این جرائم را در سیطره چهار جرم دیوان علی الخصوص جرائم علیه بشریت<sup>۳</sup> گنجانید) اما بر این اساس حقوق بین الملل عرفی به دولت ها<sup>۴</sup> اجازه می دهد تا به این جرائم بدون نگرستن به محل ارتکاب آنها، در دادگاه های ملی خود رسیدگی نمایند هرچند که همه دولت ها به مقابله با این جرائم دعوت شده اند اما صلاحیت محاکمه و مجازات مرتکب به طور سنتی به دولتی داده شده است که وی در قلمرو آن یافت می شود و اصطلاح استرداد یا محاکمه مربوط به این وضعیت و منظور از آن این است که دولت محل دستگیری متهم باید یا او را به دولت محل وقوع جرم مسترد نموده یا خودش وی را محاکمه نماید این اصل در قیاس با سایر اصول مربوط به تعیین صلاحیت از قابلیت های بالاتری در امر مبارزه با تروریسم برخوردار است چرا که در آن به محل ارتکاب اعمال تروریستی توجهی نمی گردد و در ضمن دولتی که متهم در قلمرو آن یافت می شود با دو تکلیف روبرو می باشد یا وی را به دولت محل وقوع جرم استرداد می دهند یا خود دولت دستگیر کننده در قلمرو خود وی را محاکمه می نماید و همین امر باعث می گردد که مرتکبان جرائم بین المللی از تعقیب و مجازات در امان نباشند اما با توجه به اینکه وضع و اعمال این اصول مربوط به تعیین صلاحیت کیفری مذکور به صورت یک جانبه و توسط هر دولتی صورت می پذیرد نتیجه آن امکان بروز تعارض صلاحیتی میان دولت های مختلف صلاحیت دار می باشد که هنوز راهکاری قطعی در خصوص حل این

---

<sup>۱</sup> Genocide

<sup>۲</sup> War crimes

<sup>۳</sup> Crimes against humanity

<sup>۴</sup> states

موارد تعارض در عرصه بین المللی بدست نیامده است و اما مساله ای دیگر اینکه به عنوان مثال اگر کشتی دزدان دریایی در آبهای آزاد توقیف گردد صلاحیت محاکمه صرفا با کشور دستگیر کننده می باشد حال آنکه ممکن است در زمان بسیار کمی قبل از دستگیری تابعین کشور دیگری دچار بزه دیدگی توسط همان دسته از دزدان دریایی گردیده باشند حال تکلیف دولت بزه دیدگان چیست؟

با وجود پیشرفت حقوق بین الملل و ایجاد کنوانسیون ها و دیوان کیفری بین المللی و غیره اما باز مستنبط می گردد اصلی ترین و بزرگ ترین جبهه مبارزه با بزه جهانی خود دولتها و حریم آنها می باشد و البته بزرگترین مسئول و مکلف به تعقیب؛

اما گاه با دلیل وجود تعارض در قوانین و وجود رژیم های متفاوت و مختلف حقوقی نمی توان گاه به فردیت دولتها در امر تعقیب و مجازات مجرمین بین المللی دلخوش بود و شاید از این دید نتوان آینده ای روشن را برای فرد گرایی دولت ها در امر تعقیب ترسیم نمود پس در این مهلکه و ایراد چاره ای جز توسل جستن به دادگاه های کیفری جهانی باقی نمی ماند هر چند که اولویت در رسیدگی با دولت هاست فلذا یکی از عوامل ایجاد دادگاه های کیفری و سلب مسئولیت چه اختیاری چه قهری از دولت ها در امر تعقیب همین ایجاد تعارضات در قوانین و سلائق دولت ها در امر تعقیب می باشد اما در این آینده ی نامعلوم در راستای تکلیف دولت ها به تعقیب می توان اموری را مد نظر قرار داد که موجبات بهتر شدن و هموار تر شدن مسیر تعقیب مجرمین بین المللی باشد مثلا تلاش دولت ها در بیان اصولی که جرائم بین المللی را بهتر بشناساند و یا پرهیز از هرگونه جرم انگاری ارزشی در هر دولتی و سعی بر یک دست نمودن سلائق دولت ها در این امر و گاه تقویت صلاحیت دیوان بین المللی به منزله وحدانیت صلاحیت دولت ها به امر تعقیب و یا همکاری قضائی دولت ها در امر تعقیب با یکدیگر مانند امضای قرارداد های استرداد مجرمین به یکدیگر یا اعطای نیابت قضایی مساعدت هایی از این قبیل (خوش اندام، ۱۳۹۱، صص ۶۷-۶۶)

### ۳-۷ - صلاحیت داخلی<sup>۱</sup>

صلاحیت به اختیار دولت مبنی بر تنظیم امور بر اساس قوانین خود اطلاق می‌گردد اعمال صلاحیت به معنای نوعی اعمال حاکمیت است این امر از آنجایی که قلمرو خارجی با سایر حاکمیت‌ها اصطکاک پیدا می‌کند مشکل‌زا می‌شود از این رو به بررسی مسئله صلاحیت در خصوص جنایات بین‌المللی خواهیم پرداخت به این منور ابتدا نگاهی به اشکال صلاحیت خواهیم داشت صلاحیت کشورها در این مبحث به سه شکل وجود دارد صلاحیت تقنینی، صلاحیت قضایی، صلاحیت اجرایی.

### ۳-۸ - صلاحیت بر اساس معاهدات و عرف بین‌المللی

گاهی ممکن است دولت‌ها بر اساس معاهده‌ای نسبت به برخی از جرایم مانند جرایم فراملی اعمال صلاحیت نمایند به طور مثال ماده ۵ کنوانسیون ۱۹۷۹ نیویورک علیه گروگان‌گیری (**Torture Convention, 1984, art. 5(2)**) در این قبیل معاهدات دولت‌های عضو متعهد می‌گردند تا رفتارهای خاصی را جرم‌انگاری نموده و بر آن اساس مبادرت به تعقیب یا استرداد متهمین نمایند صلاحیت کیفری اشکال مختلفی دارد که به بیان آن‌ها می‌پردازیم:

### ۳-۹ - صلاحیت تابعیتی<sup>۲</sup>

بر این اساس دولت‌ها می‌توانند طبق حقوق بین‌الملل در خصوص رفتار اتباع خود در خارج از کشور قانون‌گذاری نمایند صلاحیت ملی در بستر رابطه تبعه با کشور متبوع وی شکل می‌گیرد در اغلب موارد مسئله تشخیص تابعیت چندان پیچیده نبوده و قوانین کشور اعطاکننده تابعیت آن را مشخص می‌سازند از دیدگاه حقوق بین‌الملل در قضیه نوته بام

<sup>۱</sup> Internal jurisdiction

<sup>۲</sup> Nationality principle

اذعان گردید که ملیت مورد ادعای شخص باید یک ارتباط واقعی با کشوری که ادعا می شود شخص تبعه آن است داشته باشد. (*Liechtenstein v. Guatemala*, 1955, p. 16) حوزه صلاحیتی آنها رخ می دهد و این که تا چه میزان تضمین های محاکمه عادلانه در این رسیدگی ها وجود دارد.<sup>۱</sup>

اما در خصوص اعمال صلاحیت ملی ضروری است تا شخصی که بر وی اعمال صلاحیت می شود در زمان ارتکاب جرم (و نه بعد از آن) تبعه محسوب شود برخی از کشورها هم نسبت به اعمال اتباع خود که در خارج به سر می برند صلاحیت اعمال می کنند که این امر نیز از حقوق بین الملل پذیرفته است.

#### ۴- موانع تعهدات کشورها

اما مساله ی بعدی که قابل بررسیست موانعیست که بر سر راه تعهد کشورها به اجرای حقوق بین المللی کیفری در جامعه ی بین المللیست و این همان امریست که قبلا نیز بدان اشاره گردید که یکی از علل مکلف شدن دولت ها به تعقیب همین امر می باشد این موانع را می توان بدین گونه بر شمرد یا مثال زد: موانع سیاسی، حقوقی، تعارض در رژیم ها یا نظام های حقوقی متفاوت، نگرش ارزشی به برخی از پرونده های کیفری بین المللی و در این خصوص اساسنامه دیوان کیفری بین المللی مقررات مربوط به دولت ها را در فصل نه (در قالب مواد هشتاد و شش تا یکصد و دو) تحت عنوان همکاری های بین المللی و معاضدت قضائی تشریح نموده است.

اما آنچه مطلوب این مقوله است تکلیف دولتها به تعقیب است که در بند شش دیباچه بدان اشاره ای ضمنی نموده است و در آن تصریح گردیده است که: وظیفه هریک از دولت ها است که صلاحیت کیفری خود را بر کسانی که مسئول ارتکاب جرائم بین المللی هستند، اعمال نمایند و البته در تکمیل آن در بند هفت تصریحی موکد بر عدم

<sup>۱</sup> نمونه جنایات بین المللی که اصل صلاحیت سرزمینی محاکمه شده اند دادگاه های gacaca در رواندا و شعبه جنایت جنگی بوسنی (Bosnian war crimes chamber) هستند.

برهم زدن نظم بین الملل نموده است و بیان داشته است: با تاکید دوباره بر مقاصد و اصول منشور ملل متحد، به ویژه این که کلیه دولت ها بایستی از تهدید به استفاده از زور بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی یا هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مغایرت داشته باشد خودداری نمایند. و یا قسمت بعد که عنوان می نماید که با تاکید در این ارتباط که در این اساسنامه هیچ نکته ای وجود ندارد که بتوان آن را اجازه مداخله یک دولت عضو در یک منازعه مسلحانه یا در امور داخلی دولت دیگر دانست.

### ۵- دیگر تکلیف دولت ها در امر تعقیب جنایتکاران بین المللی

با تحولات موجود در حقوق بین الملل به ویژه در سال های بعد از جنگ جهانی دوم، کنار تعهدات نشأت گرفته از توافق دولت ها، نوع دیگری از تعهدات بین المللی بر عهده دولت ها شناسائی گردیده است که مبنای الزام آور آنها با مبنای کلاسیک تعهدات، متفاوت می باشد در این تعهدات، الزامات بین المللی دولت ها نه لزوماً بر اساس توافق، بلکه در راستای منافع جامعه جهانی و در پرتو اصل تعهد در برابر همه تعهدات عام الشمول شکل گرفته و بر اساس دولت ها نه لزوماً بر اساس توافق بلکه در راستای منافع جامعه جهانی و در پرتو اصل تعهد در برابر همه و تعهدات عام الشمول شکل گرفته و بر اساس این تعهدات در صورت وجود دامنه های مشخص و مرزهای روشن، واحد رژیم خاص حقوقی منبعث از مقررات حقوق معاهدات و یا رژیم حقوقی ناشی از تعهدات عام عرفی بوده و بر همین اساس نقض این نوع تعهدات، در بردارنده مسئولیت بین المللی ناقض یا ناقضین آنها می باشد در این میان در برخی از معاهدات بین المللی اعم از کنوانسیون های حقوق بین الملل عام و شاخه های مختلف آن از جمله حقوق بین الملل کیفری حقوق بین الملل محیط زیست حقوق بین الملل بشر دوستانه و حقوق بشر، ددولت ها دارای تعهدی با عنوان تعهد به همکاری با یکدیگر یا با یک مرجع بین المللی گردیده اند که از نمونه های آن، تعهد به همکاری ذکر گردیده است که در آن به اهداف تاسیس دیوان کیفری بین المللی اشاره گردیده که عبارتند از اجرای عدالت

همگانی، لغو مصونیت مجرمین، کمک به پایان دادن منازعات، رفع نواقص دادگاه های کیفری ملی و ایجاد بیم و هراس برای جنایتکاران بین المللی در آینده است (حبیب‌زاده و رحمانیان، ۱۳۹۲، صص ۲۴-۵)

و مباحثی در تعریف عدالت ترمیمی که که بر خلاف عدالت کیفری که دعوای کیفری به به عنوان دعوایی بین دادستان و متهم محسوب می کند بر این اعتقاد است که دعوای کیفری در اصل متعلق به متهم و بزه دیده می باشد.

## ۶- رفع تکلیف دادگاه های ملی به تعقیب و مقبولیت آن

در بسیاری از موارد دیده شده که دولت هایی از جمله دولت کنیا و لیبی از همکاری با دیوان کیفری بین المللی<sup>۱</sup> خودداری کرده اند و همین مساله موجب شده است که دیوان کیفری بین المللی نتواند به خوبی وظایف خود را انجام دهد الزام به همکاری در خصوص دولت های عضو اساسنامه دیوان وجود دارد اما دولت های غیر عضو به دلیل عدم تعهد قرارداد ناشی از اساسنامه تکلیفی نسبت به آن ندارند اما در عین حال این امکان وجود دارد که دیوان بر اساس بند ۵ ماده ۸۷ با این دولت ها وارد موافقتنامه های خاصی جهت همکاری گردد که در اینصورت، این دولت ها بر اساس تعهدات ناشی از موافقتنامه های خاص واجد تعهد به همکاری با دیوان خواهند بود مانند پذیرش اساسنامه دیوان توسط دولت اوکراین اما آنچه که امتیاز و وجه مثبت دادگاه های ملی و تکلیف خود دولت ها به تعقیب می باشد این است که ابتدا یک قدرت واحد و متحد مکلف به تعقیب است و پرونده کاملاً توسط قوانین مطلوب داخلی از منظر بین الملل رسیدگی می گردد، مختصات کامل بزه و بزهکار را در یک معنای واحد در پرونده تفسیر نموده و جرم انگاری می نمایند و همچنین دسترسی به بزه دیدگان اگر در داخل همان دولت باشند و زبان و شناخت فرهنگی و ... از آنها راحت تر است و چنانچه بزه دیده در خارج

<sup>۱</sup> International criminal court(icc)

از مرز دولت در حال تعقیب باشد به دلیل وحدانیت مدیریت در رسیدگی و عدم وجود سلائق گوناگون در رسیدگی و قوانین عام الشمول میان کشورهای عضو یک دادگاه کیفری ولو موقت از بعد شناسایی بزه و تکریم بزه دیدگان و بازجویی از آنان ظرافت و دقت بیشتری به کار می رود و گویی کار را می توان تخصصی تر به انجام رسانید و در جهت اعتلای صلاحیت دیوان و یا هر دادگاه کیفری دیگری در جهان توصیه می گردد هر کشور خود نقشی را به عهده بگیرد مثلا کشوری در تفسیر مصائب بزه دیدگان و تکریم آنان و بازجویی از آنان پردازد که از لحاظ فرهنگی و یا هر لحاظ دیگری قرابت بیشتری به بزه دیدگان دارد و در این امر اولویت با دولت متبوع بزه دیده یا بزه دیدگان است و کشوری نقش تعقیب متهم را بر عهده گیرد که با توجه به نزدیکی فرهنگی و سیاسی و زبان و ... که بیشتر به دادگاه کمک می کند چه در امر زمانی چه در امر جرم انگاری که رئوس وجود و ایجاد آن جرم را بهتر بشناسند مانند عناصر معنوی، مادی و قانونی انجام یک جرم و سپس بعد از این ظرافت ها دادگاه بتواند با تکیه بر خرد جمعی تصمیمی اتخاذ نماید حال اگر این امور کلا در یک کشور و در یک دولت تجمع گردد و رای توسط یک دادگاه ملی صادر گردد بعضا می توان گفت بسیار قابل استناد تر و سریع تر و شفاف تر از سایر طرق رسیدگی می باشد و البته پرونده هایی مانند پرونده کنیا و سودان و لیبی نشان داد که به دلیل نبودن ضمانت اجرا ولو برای کشورهای عضو دیوان کارایی دادگاه های بین المللی در پرونده های کیفری بعضا کمتر از رای یک دادگاه ملی می باشد چرا که لا اقل یک دادگاه ملی برای مجرمین داخلی خود یا مجرمینی که تحت سیطره ی آن می باشند می تواند ضمانات اجرایی را جاری گرداند. (موسوی فرد و نیکنام، ۱۳۹۵)

## ۷- وظیفه دولتها

با تاکید دوباره بر مقاصد و اصول منشور ملل متحد، به ویژه اینکه کلیه دولت ها بایستی از تهدید به استفاده از زور بر ضد تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر دولتی یا هر روش

دیگری که با مقاصد ملل متحد مغایرت داشته باشد خودداری نمایند. (Rome Statute of the International Criminal Court, 1998, art. 56) با یادآوری این که وظیفه هر کشوری است که صلاحیت کیفری خود را بر مسئولین جنایات بین المللی اعمال کند، بند ششم دیاچه اساسنامه رم به دولت ها یادآوری می کند که وظیفه آنها را در اعمال صلاحیت کیفری بر کسانی که مسئول جنایات بین المللی هستند، می کند. این به "جنایت بین المللی" اشاره دارد که ممکن است به عنوان مفهوم گسترده تر از جرایم اصلی ذکر شده در ماده ۵ تفسیر شود. جرایم بین المللی می تواند شامل تروریسم، دزدی دریایی و جرایم مواد مخدر نیز باشد. بنابراین مقدمه شامل یادآوری برای دولت ها است که نه تنها با جنایات اصلی مبارزه کنند، بلکه با سایر جنایات در جهت منافع متقابل خود نیز مبارزه کنند.

#### ۸- تعاملات دادگاه های داخلی و بین المللی

در واقع می توان اظهار داشت زمینه و هدف محاکم ملی نقشی کلیدی و اساسی در حقوق بین الملل کیفری ایفا می کنند و در نظام فعلی حقوقی بین الملل کیفری رابطه ای تکمیلی بین صلاحیت محاکم ملی و بین المللی برقرار گشته است (Kalianpoor & Newman, 2020, p. 114)

در واقع نظام قضایی داخلی به عنوان محکمه مقدماتی شاید برای رسیدگی به کیفرهای بین المللی عمل نموده و محاکم بین المللی در آن از صلاحیت تکمیلی در این راستا برخوردار هستند این اصل تکمیلی بودن نظامی را متجلی می سازد که مصونیت در ارتکاب جنایات بین المللی را نمایان سازد.

در واقع چنین می توان بیان نمود که تعامل محاکم ملی و بین المللی از جهت تشریح اطلاعات تجارب و ارجاع به تصمیمات یکدیگر در مجموع سبب تقویت بدنه حقوق بین الملل کیفری شده است البته به اصل تکمیلی بودن انتقاداتی هم وارد شده است مثلاً ممکن است صلاحیت بین المللی باعث بی تحرکی محاکم داخلی و عدم رسیدگی در محاکم داخلی گردد از طرف دیگر نقاط قوت مختلفی برای محاکم داخلی در مقایسه با

محاکم بین المللی وجود دارد از جمله محاکم داخلی در نظر نهاد های داخلی از مشروعیت بیشتری برخوردارند و فرایندهایی مانند جمع آوری مدارک و احضار شهود در آن ها با سهولت بیشتری انجام می شود همچنین صلاحیت و عملکرد محاکم بین المللی در ارتباط با محاکم داخلی با یکدیگر متفاوت است.

## ۹- تاثیر پذیری دولت ها از حقوق بین الملل در تعقیب مجرمین بین المللی

آنچه بدیهیست در سال های پس از ظهور محاکم ویژه یوگسلاوی و رواندا و تاسیس دیوان بین المللی کیفری محاکم بین المللی تاثیری هنجاری بر محاکم ملی رسیدگی کننده به جنایات بین المللی داشته اند این تاثیر از رهگذر سازوکارهای مختلفی از جمله ادغام مفاهیم حقوقی بین المللی در قوانین ملی و اتکای محاکم داخلی با آراء بین المللی در رسیدگی های آن مشاهده می شود در این راستا محاکم داخلی گاهی همسو با حقوق

بین الملل عمل نموده اند مانند قضیه موگسرا (Mugesera v. Canada (Minister of Citizenship and Immigration), 2005 SCC 40, para. X) که دادگاه عالی کانادا اظهار نمود حقوق بین الملل نقشی حیاتی در تفسیر قانون داخلی دارد، بخصوص در مورد عناصر جنایت تحریک به ژنوساید. در این خصوص محکمه کانادایی رویه محاکم بین المللی را برای تحلیل خود بسیار مناسب ارزیابی نمود و به تصمیمات دادگاه یوگسلاوی (Canada (Minister of Citizenship and Immigration) v. Mugesera, 2005, para. 114) و رواندا استناد نمود.

گاهی نیز تصمیمات محاکم داخلی همسو با موازین حقوق بین الملل نبوده است از سوی دیگر محاکم داخلی برای محاکمه جنایتکاران بین المللی با مشکلاتی مواجه اند در واقع از آن جایی که جنایات بین المللی معمولاً توسط مقامات دولتی صورت می گیرد دستگیری محاکمه و مجازات منصفانه و مستقل این افراد توسط محاکم داخلی سرتاسر توأم با دشواری است بعضی هم اعتقاد دارند که علیرغم دکترین تفکیک قوا محاکم

داخلی نمی توانند کاملاً مستقل عمل کنند و در چنین شرایطی منافع عمل می کنند. و آنچه از فحوای این مطلب استنباط می گردد بدین معناست که صلاحیت را می توانیم به دو گونه داخلی و بین المللی تقسیم نماییم که صلاحیت بین المللی که خارج از حدود دولت هاست و دادگاه های ملی محصور در عرف، معاهدات و اختیارات است که از توضیح بیشتر در این باب خودداری می نمایم اما صلاحیت داخلی که مد نظر است خود انواعی دارد که به توضیح مختصری از آن می پردازیم.

### ۱۰- اصل صلاحیت جهانی<sup>۱</sup>

همانطور که در مباحث قبلی نیز اشاره گردید در حقوق بین الملل صلاحیت جهانی آن نوع از صلاحیت اطلاق می گردد که در آن بدون توجه به محل ارتکاب، ملیت مظنون یا قربانی یا هرگونه ارتباط دیگری میان جنایت و کشور تعقیب کننده اعمال می گردد. امروزه تقریباً توافق گسترده ای مبنی بر اعمال صلاحیت جهانی نسبت به دزدی دریایی، جنایات جنگی، جنایت علیه بشریت، نسل کشی و شکنجه وجود دارد (ماده ۵ قانون مجازات اسلامی) که در صلاحیت جهانی بارز ترین و ساده ترین مثال را می توان به دزدی دریایی اختصاص داد که حتی در آبهای آزاد کشور دستگیر کننده صالح به رسیدگی می باشد.

### ۱۱- تضاد عملکرد و صلاحیت محاکم ملی و بین المللی

جامعه بین الملل در زیر پا گذاشتن عیان حقوق بشر و جنایه های بین المللی اقداماتی را انجام داده که از جمله آن ها شناسایی اصل صلاحیت جهانی و تاسیس مراجع کیفری بین المللی است برخی از قوانین ملی صلاحیتی را برای دادگاه های ملی خود در نظر می گیرند که از همان نوع صلاحیت جهانی است و عوامل ارتباط مانند تابعیت مجرم یا محل وقوع جرم را در اعمال این صلاحیت ها دخالت نمی دهند اعطای این صلاحیت امکان

<sup>۱</sup> Universal jurisdiction

تعقیب و مجازات اتباع بیگانه ی متهم به ارتکاب جنایات جنگی را به دادگاه ملی می دهد (ممتاز و رنجبریان، ۱۳۸۷، صص ۵۰-۴۹) در واقع این اقدامات مشکلاتی را همچون حق اعمال صلاحیت محاکم ملی و بین المللی به طور هم زمان در موارد پیش آمده به وجود آورده است.

## ۱۲- اعمال صلاحیت جهانی

در حقیقت فلسفه جهانی حمایت از منافع دولت ها در نهایت به حقوق افراد باز می گردد و به طور ساختاری تعیین شرایط حقوقی بهتری برای افراد را منجر می گردد چه صلاحیت جهانی دولت ها و چه اعمال صلاحیت جهانی بر دولت ها و این که جنایات بین المللی می توانند نظم حقوقی بین المللی را مختل نمایند در واقع مبنای این ایده آن است که جنایات مذکور کلیه کشورها و افراد را تحت تاثیر قرار می دهند و از آنجایی که برخی دولت ها ممکن است واکنش موثری در برابر جنایات بین المللی نداشته باشند حقوق بین الملل این حق را به تمام دولت ها می دهد تا جنایات بین المللی را تحت پیگرد قرار دهند در میان اسناد بین المللی که برای مبارزه با برخی جرایم اصل صلاحیت جهانی را مقرر کرده اند، می توان از ترتیبات کنوانسیون جلوگیری از تصرف غیر قانونی هواپیما یا کنوانسیون جلوگیری از اعمال غیر قانونی ضد امنیت هواپیمایی کشور ۱۹۷۱ مونترال یاد کرد.

## نتیجه گیری :

تعقیب مجرمین کیفری بین المللی که دولت ها مکلف به انجام آن می باشند را می توان از دوجنبه نگریست یکی هم راستای اهداف دیوان کیفری و دادگاه های کیفری دیگر است که در آن صلاحیت دول و توانایی و انگیزه ی آنان توجهی ویژه می گردد و از این جهت دولت ها باید مزایایی را جهت انجام این امر داشته باشند و نگرش دیگر تکلیف به تعقیب دولت ها نقطه ی عکس وظایف دیوان می باشد یعنی در تعقیبی که دولتی یا دولتهایی در صدد رسیدگی به آن می باشند دادگاه های بین المللی صلاحیت دخالت و یا رسیدگی ندارند و دچار همان اصطلاح صلاحیت تکمیلی می گردند که موظفند خلا ناشی از قدرت یا میل دولت ها را فقط در صورت وجود همپوشانی نمایند در این مسیر گاه تعاملاتی بین دادگاههای ملی و بین المللی صورت می گیرد و یا دادگاه های ملی از حقوق بین الملل تاثیر می پذیرند اما در هر صورت هر دو در لفافه انسانیت به دنبال یک هدف می باشند. بدیهیست گاه دولت ها جهت رفع تکلیف از موضوع را به حقوق بین الملل می سپارند و به نظر در برخی امور واگذاری محاکم داخلی به دیوان عمدی در کار است و گاه در شرایطی با عدم همکاری خود با دادگاه های بین المللی موجبات کم توانی یا ناتوانی حقوق بین الملل را پدیدار می سازند و این امور گاه در نگرش های ارزشی یا سیاسی یا حقوقی در راستای منافی هویدا می گردد که می توان آن را به موانع نیز نسبت داد یا موانع دولت ها در جهت رسیدگی عادلانه به موضوعات مربوطه است. در قالب صلاحیت دولت ها اعم از صلاحیت هایی که بیان شد اگر از سویه ی بشر دوستانه نیز به تکلیف دولتها بنگریم صلاحیتی را در میابیم که ورای تمام صلاحیت هاست و آن فلسفه خواست تمام بشر می باشد و جایی که خواست و صلاح بشریت در آن می گنجد دیگر نیازی به صلاحیت های دیگر نیست .

## منابع و ماخذ :

- ۱- جوانمرد، بهروز، مهر و آبان (۱۳۸۹)، ((دیوان کیفری بین المللی؛ پایان یلدای مصونیت جنایتکاران))، **ماهنامه قضاوت**، شماره ۶۶، ۶۶ الی ۶۹
- ۲- حمیدی، عباس، تیر (۱۳۹۸)، ((اصل صلاحیت شخصی مبتنی بر تابعیت در حقوق کیفری ایران))، **دستاورد های نوین در مطالعات علوم انسانی**، صفحه ۱۴
- ۳- دل افروز، مصطفی و لطفی، فروزان، (۱۳۹۷)، ((استرداد مجرمین در نظامهای حقوقی ایران و کانادا و حقوق بین الملل کانادا))، **قانون یار**، شماره هشتم، دوره دوم، صفحات ۱۰۹ الی ۱۳۴
- ۴- خوش اندام، محمد هادی، پائیز (۹۱)، ((مبارزه با تروریسم در چارچوب صلاحیت کیفری دولت ها)) - صلاحیت دولت در مجازات تروریست ها، **فصلنامه شهر قانون**، شماره سوم، صفحه ۶۶ الی ۶۷
- ۵- محمدی، مهرداد و انصار دوست، آرزو، زمستان ۹۴، ((تاملی بر صلاحیت و عملکرد محاکم داخلی در حقوق بین الملل کیفری))، **فصلنامه علمی ترویجی مطالعات بین المللی پلیس**، دوره ششم، شماره ۲۴، صفحات ۱۱۲ الی ۱۳۴
- ۶- موسوی فرد، سید وحید و نیکنام، محمدرضا، خرداد (۱۳۹۵)، ((رویه دولت ها در همکاری با دیوان کیفری بین المللی))، **سومین کنفرانس بین المللی پژوهش های نوین در مدیریت، اقتصاد و علوم انسانی**، دوره سوم

۷- حبیب زاده محمد جعفر و رحمانیان محمد، ((بسترهای بروز ابزار گرایبی کیفری))، پژوهشهای حقوق جزا و جرم شناسی، شماره ۲، مهر ۱۳۹۲، صص ۵-۲۴

۸- ممتاز، جمشید و رنجبریان، امیرحسین (۱۳۸۷)، ((حقوق بین الملل بشر دوستانه، مخاصمات مسلحانه داخلی))، نشر میزان، تهران، شماره ۸۰، ۱۳۸۵، صص ۴۹-۵۰

- 9- Rome statute of the international criminal court, preamble, part six
- 10- Canada (Minister of Citizenship and Immigration) v Mugesera and Others, , (2005) , Appeal to Supreme Court 2SCR 100; ILDC 180 (CA 2005)
- 11- Nihil kalianpoor & Abraham I Newman ((Domestic courts, transnational law, and international order)) volume 26 issue 1 supply the international journal of press/Politics conference
- 12- <sup>1</sup> Article 5(2) each state party shall like wise take such measures as may be necessary to establish its jurisdiction over the offences set forth in article 1 in cases where the al-legal offender is present in its territory and ht does not extradite him to any of the states mentioned in paragraph 1 of this article